

ایمان ابراهیمی در اسلام و مسیحیت^۱

امین مرادی

دانشجوی دکتری گروه ادیان و عرفان، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران

محمودرضا اسفندیار^۲

دانشیار گروه ادیان و عرفان، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

عبدالحسین لطیفی

استادیار گروه ادیان و عرفان، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

چکیده

امروزه در گفتگوهای بین ادیانی اصطلاح «ایمان ابراهیمی» کاربرد فراوانی دارد اما تا کنون ابعاد کلامی آن کمتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. این پژوهش درصدد است تا این اصطلاح را بیشتر تجزیه و تحلیل کند تا ابعاد مختلف آن از حیث دین شناسی روشنتر گردد. در این جستار از میان «ادیان ابراهیمی» مسیحیت و اسلام را برگزیده ایم و می کوشیم سطوح کاربرد متفاوت اصطلاح «ایمان ابراهیمی» در میان پژوهشگران حوزه دین بررسی کنیم. به این منظور ابتدا باید بطور گذرا وجوه گوناگون تشابه و اختلاف کلامی مسیحیت و اسلام حول مفهوم «ایمان» نشان داده شود تا از این رهگذر اصطلاح «ایمان ابراهیمی» و نقش مهم و کلیدی آن در گفتگوهای مسیحی-اسلامی برجسته شود. یادآوری این نکته مهم ضروری است که مسیحیت ایمان را علاوه بر پرستش خدا، ناظر به پرستش مسیح نیز می داند، اما در اسلام مفهوم ایمان که از نظر لغوی برگرفته از «امن» است، شامل مراتب و سطوح مختلفی است که از تصدیق قلبی به یگانگی خداوند تا عمل بر بنیاد احکام الهی را در بر می گیرد.

کلیدواژه‌ها

ایمان ابراهیمی، مسیحیت، اسلام، پیوستگی و عدم پیوستگی کلامی، گفتگوی بین ادیان

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

۲. پست الکترونیک (نویسنده مسؤول): mresfandiar@gmail.com

مقدمه

«ادیان ابراهیمی» یا «مذاهب ابراهیمی» اصطلاحی خاص برای نامیدن یهودیت، مسیحیت و اسلام بوده و میراث مشترک آن‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد. این اصطلاح نشان دهنده‌ی نوعی «شباهت خانوادگی» و مشترکات خاص کلامی بین یهودیت، مسیحیت و اسلام است. بنابراین، یک اصطلاح رایج در گفتگوی بین ادیانی می‌باشد؛ یعنی عرصه‌ای که مباحث روز، اغلب به خاطر اهداف مثبت، بر پیوستگی بین ادیان تأکید می‌کنند؛ هرچند گاهی اوقات شاهد نادیده گرفتن اختلافات قابل توجهی که بین آن‌ها وجود دارد، هستیم.^۱ اصطلاح «ایمان ابراهیمی» کاربرد وسیعی داشته و اغلب در روزنامه‌ها، گردهمایی‌های سیاسی، دانشگاهی و دینی به کار گرفته می‌شود. امروزه وب‌سایت‌هایی مختلفی، از جمله وب‌سایت اختصاصی دانشگاه کمبریج، به بررسی و ارائه‌ی مطالبی در خصوص ادیان ابراهیمی پرداخته^۲ و در گوشه و کنار کشورهای غربی نیز گروه‌هایی در این خصوص شروع به گسترش مباحث و گفتگوهای عمومی و تخصصی کرده‌اند. چنین گروه‌هایی به دنبال ترویج آموزش و فهم ادیان دیگر، احترام و تساهل متقابل و مشارکت برای رسیدن به اهداف مشترک هستند. اگرچه در جوامعی که به لحاظ دینی تکثرگرا هستند، وجود این‌گونه مشارکت‌ها بسیار مهم و ضروری است، اما توجه ما صرفاً معطوف به کارکرد این اصطلاح در گفتگوهای بین ادیانی نیست بلکه کاربرد بررسی نشده‌ی اصطلاح «ایمان ابراهیمی» یا «مذاهب ابراهیمی» در بافتار کلامی نیز مورد نظر است.

در مسیحیت ایمان در کتاب مقدس، سرآمد همه فضایل به شمار می‌آید و نجات انسان و قوت و تقدیس روحش موقوف و مشروط به آن است اما در اسلام مفهوم ایمان از ریشه (أ م ن) و مصدر باب افعال است و در لغت، به معنای تصدیق کردن، اذعان نمودن، گرویدن، ایمن گردانیدن، امان دادن و اقرار کردن است.^۳ ایمان در اسلام شامل مراتب و سطوح مختلفی است که از تصدیق قلبی به یگانگی خداوند تا عمل بر بنیاد احکام الهی را در بر می‌گیرد.

۱. سه اثری که پیوستگی را بر ناپیوستگی مقدم می‌دانند عبارتند از:

Kuschel, K. J., "Abraham: A Symbol of Hope for Jews", *Christians and Muslims*, London, 1995; Swidler, L., et al., *Death or dialogue?: From the age of monologue to the age of dialogue*. London, SCM Press, 1990.; Hick, J., Knitter, P. F. (eds.), *The Myth of Christian Uniqueness*, London, SCM Press, 1987.

2. <http://www.woolfinststitute.cam.ac.uk/>

۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب‌العین، مقدمه و تعلیق محمدحسن بکائی، قم، انتشارات اسلامی،

پرسشهای اصلی این مقاله از این قرار است که معنای دقیق اصطلاح «ایمان ابراهیمی» چیست؟ آیا این اصطلاح صرفاً یک اسم برای نامیدن سه دینی است که به لحاظ ریشه به ابراهیم(ع) منتسب اند و نوعی «شبهات خانوادگی» با هم دارند، یا اینکه حرفی بیشتر از اینها برای گفتن دارد؟ آیا این سه دین، سه وجه از یک دین واحد و پرستش خدای واحد به شمار می روند؟ اصطلاح «ایمان ابراهیمی» تا چه حد می تواند حامل بار کلامی باشد؟ هدف کلی این پژوهش تعیین معنای دقیق اصطلاح «ایمان ابراهیمی»، سنجش متناسب بودن این اصطلاح و ارائه دستورالعمل‌هایی برای به کار گرفتن این اصطلاح است. بررسی زیست‌پذیری «ادیان ابراهیمی» در قالب سنت‌های دینی پرشمار، پژوهش گسترده‌تری را می‌طلبد. بر این اساس، به دلیل فرصت کوتاه این مقاله، تمرکز صرفاً بر مسیحیت و اسلام قرار دارد. در بخش دوم، سه «سطح» اخیر کاربردهای پژوهشگران از اصطلاح «ادیان ابراهیمی»، که بار کلامی متفاوتی را از این اصطلاح حمل می‌کنند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش سوم، قدرت اصطلاح «ادیان ابراهیمی» در حوزه‌های مورد بررسی، به‌ویژه پیوستگی و عدم پیوستگی میان مسیحیت و اسلام مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش چهارم، بر مقایسه‌ی مسیحیت و اسلام، با بررسی چهار اصل در مسیحیت، یعنی شخص عیسی مسیح(ع)، مصلوب شدن و رستاخیز مسیح، کتاب مقدس و تثلیث تمرکز خواهد شد. با کمک این مباحث اطلاعات قابل توجهی در خصوص پیوستگی و عدم پیوستگی آموزه‌ای مسیحیت و اسلام بدست خواهد آمد. در بخش پنجم، متناسب بودن اصطلاح «ادیان ابراهیمی» را در پرتو بخش سوم و چهارم این پژوهش ارزیابی و به‌طور خلاصه موضوعات مرتبط با خدای مسیحیت و اسلام مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش پایانی، پیامدهای این پژوهش برای گفتگوی بین ادیانی مسیحیت - اسلام بررسی می‌شوند.

کاربرد علمی اصطلاح «ادیان ابراهیمی»

در این بخش قصد داریم به ارزیابی کاربردهای اخیر اصطلاح «ادیان ابراهیمی» در گفتگوهای بین ادیانی بپردازیم. جان پولکینگورن^۱ در کتاب «اعتقاد به خدا در عصر علم»، ابتدا این اصطلاح را در این بستر که گفتگوهای کلامی و علمی آینده «باید فراسوی ادیان

۱. جان پولکینگورن (John Polkinghorne) از اعضای انجمن سلطنتی، متکلم، الهی‌دان و فیزیکدان مسیحی در کلیسای جامع لیورپول است.

ابراهیمی بسط پیدا کند و همه‌ی سنت‌های دینی را در بر گیرد» به کار می‌گیرد.^۱ پولکینگورن این اصطلاح را یک حلقه‌ی اتصال مسیحیت، اسلام و یهودیت می‌داند و می‌نویسد: «ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) ویژگی‌های مشترکی دارند که نشأت گرفته از تاریخ درهم تنیده‌ی آنهاست. آن‌ها قطعاً به دنبال صحبت از خدای واحدند؛ اگرچه ادعاهای بسیار متفاوتی درباره‌ی ماهیت الهی مطرح می‌کنند.»^۲ در اینجا پولکینگورن اصطلاح «ادیان ابراهیمی» را در معنایی تخصصی‌تر به کار برده، مشترکات تاریخی و کلامی آن را نشان می‌دهد. پرسش مهم برای پولکینگورن این است که آیا یهودیت، مسیحیت و اسلام خدای واحدی را پرستش می‌کنند؟

علاوه بر این، سی‌وهشت دانشمند مسلمان از نمایندگان هشت مکتب اندیشه و فقه اسلامی، که نامه‌ای تحت عنوان «نامه به پاپ بندیکت شانزدهم»، در واکنش به سخنرانی جنجالی پاپ در دانشگاه رگنسبورگ آلمان در دسامبر ۲۰۰۶ نوشتند، اصطلاح «ادیان ابراهیمی» را مانند پولکینگورن به کار گرفتند. آن‌ها درباره‌ی اهمیت گفتگوی بین اسلام و مسیحیت اینچنین نوشتند که «امیدوارند رابطه‌ی دوستانه بر مبنای احترام متقابل، عدالت و آنچه در ذات سنت ابراهیمی مان است، برقرار شود».^۳ در اینجا نیز مجدداً، اصطلاح «ادیان ابراهیمی» از حیث معنایی و بار کلامی و تاریخی آن، هرچند به همراه تصدیق تفاوت‌ها، به کار برده شده است. بعلاوه، درج این اصطلاح در یک نامه‌ی سرگشاده‌ی امضا شده توسط سی‌وهشت دانشمند مسلمان از ۲۵ کشور متفاوت اروپایی، آفریقایی، آسیای میانه و آمریکای شمالی نشان دهنده‌ی رواج روز افزون این اصطلاح، به‌خصوص در گفتگوی اسلام - مسیحیت است.

موارد پرشماری از کاربرد اصطلاح «ادیان ابراهیمی» را می‌توان در مقالاتی که در سال ۱۹۷۹ در سلسله‌ی جلساتی تحت عنوان «گفتگوی سه جانبه‌ی ادیان ابراهیمی»، که در کنفرانس سالانه‌ی دانشگاه ادیان آمریکا برگزار شد، مشاهده کرد. به گفته‌ی محمد اعوان^۴ «یهودیان،

۱. Polkinghorne, John, *Belief in God in an Age of Science*, Yale University Press, 1998. p. 109.

۲. Ibid, p. 111.

3. <http://www.islamicamagazine.com/letter/index.html>, 4, accessed 9 October 2007.

۴. امیر محمد اکرم عوان، زاده ۳۱ دسامبر ۱۹۳۴ در هند و درگذشته ۷ دسامبر ۲۰۱۷ در پاکستان، محقق مسلمان و از شیوخ طریقه نقشبندی بود.

مسیحیان و مسلمانان همگی به یک خدای واحد و یگانه باور دارند و این اعتقاد به وجود خدای یگانه، پایه و اساس ادیان ابراهیمی است که همه آن‌ها آن را تصدیق می‌کنند.^۱ از نظر سیمور سیگل^۲ «یهودیت، مسیحیت و اسلام، هر سه خدای واحدی را پرستش می‌کنند؛ به شخصیت‌های تاریخی واحدی احترام می‌گذارند و مدعی وحی واحدی هستند».^۳ کاردینال سرجیو پیگنِدولی در نطق اصلی خود این مواجعات تاریخی را مورد توجه قرار داده و می‌گوید: «این ادیان، از آن حیث با هم مشترک هستند که به خدای واحد اعتقاد دارند».^۴ پیگنِدولی و اعوان، در گذر از «ادیان ابراهیمی» - حالت جمع - به «دین ابراهیمی» (حالت مفرد)، همگام با سیگل صراحتاً بیان می‌کنند که تا حدودی یهودیت، مسیحیت و اسلام، دین واحدی را به اشتراک می‌گذارند و بنابراین خدای واحدی را پرستش می‌کنند. پیگنِدولی «دین ابراهیم» را به شرح زیر تبیین می‌کند:

«ما شهادت می‌دهیم به وجود خدای یگانه؛ خدای متشخص، خالق جهان، بشارت دهنده، دخیل در تاریخ، اما جدا از آن که اعمال انسان‌ها را قضاوت می‌کند و کسی است که با انسان‌ها از طریق پیامبران صحبت کرده است. کتاب‌های مقدس و سنت‌های مربوط به این ادیان سه‌گانه، شکی باقی نمی‌گذارد که باور توحیدی، آنقدر مهم است که به ما اجازه می‌دهد تفاوت‌ها را با متانت و با چشم انداز باز مورد بررسی قرار دهیم؛ این بدان معنی نیست که تفاوت‌ها را کوچک بشماریم بلکه بدان معنی است که در یک فضای دوستانه و اندیشمندانه باهم صحبت کنیم؛ چون ما همگی "باور به خدای یگانه داریم".^۵»

1. Fārūqī, Ismā'īl R., *Triologue of the Abrahamic faiths: papers presented to the Islamic Studies Group of American Academy of Religion*, Amana Pub., 1995, p. 87.

۲. سیمور سیگل (Seymour Siegel)، که اغلب او را معمار الهیات یهود محافظه کار می‌نامند، خاخام آمریکایی، استاد اخلاق و الهیات در حوزه علمیه یهودیان آمریکا، مدیر اجرایی (۱۹۸۳-۱۹۸۴) شورای یادبود هولوکاست ایالات متحده، و مشاور سه رئیس جمهور آمریکا، ریچارد نیکسون، جerald فورد و رونالد ریگان بود.

۳. Siegel, S., "The Nation State and Social Order in the Perspective of Judaism", *The Islamic Quarterly*, Islamic Cultural Centre, 45-46, 2001, p. 38.

۴. Pignedoli, S. "The Catholic Church and the Jewish and Muslim Faiths: Triologue of the Three Abrahamic Faiths", *international institute of Islamic thought*. u. s. a. 1991.

سرجیو پیگنِدولی: کاردینال برجسته ایتالیایی کلیسای کاتولیک روم و کاندیدای اصلی پاپ بود. وی به عنوان معاون پاپ پل ششم و از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰ به عنوان رئیس دبیرخانه غیر مسیحیان فعالیت کرد.

۵. Pignedoli, p. 2.

به کار بردن اصطلاح «ایمان ابراهیمی» میزانی از پیوستگی را اثبات می‌کند. به بیان دیگر یک دین ابراهیمی یا دین ابراهیم(ع) وجود دارد که از طریق سه اجتماع تاریخی بیان شده است. در اینجا «ادیان ابراهیمی» اشاره‌ی ضمنی به وحدت دینی را، تا آن حد که باور به اعتقاد واحد اشاره دارد، نشان می‌دهد.

در تمامی ادیان ایمان رکن اصلی به حساب می‌آید. ایمان در کتاب مقدس تمامی ادیان ابراهیمی نیز، سرآمد همه فضایل به شمار می‌آید. جملاتی همچون آنچه در ذیل ارائه می‌شود، اهمیت ایمان در کتاب مقدس را نمایان می‌کند:

ما تنها به وسیله ایمان نجات می‌یابیم: «... به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.»^۱ به وسیله ایمان در روح قوی می‌گردیم^۲ و به وسیله ایمان تقدیس می‌شویم: «... بلکه محض ایمان دل‌های ایشان را طاهر نمود.»^۳ ایمان ما را محفوظ و پایدار می‌دارد: «... زیرا به ایمان قائم هستید»^۴ و سبب شفا یافتن ما و پیروزی بر مشکلات می‌شود.^۵

اگرچه داگلاس پرات^۶ مستقیماً این اصطلاح را به کار نمی‌گیرد، اما بر پیوستگی میان مسیحیت و اسلام تأکید ویژه دارد. او با وجود آگاهی از تفاوت تاریخی این دو دین و با ذکر این نکته که «منشأ وحی، جهانی‌ست... و پیام خداوند ازلی است»^۷، توصیه می‌کند که باید بر واقعیت خدای واحد و یگانه‌ای که کتب مقدس را وحی کرده است، تأکید کرد. از نظر پرات، وحی فعل خداوند است؛ بنابراین «الله (که وی به گونه‌ای مترادف با خداوند به کار می‌گیرد) مؤلف پیام است. مسیح(ع) و محمد(ص) دو شخصیت تاریخی مختلف بودند که هر یک به نحو متفاوتی درک شده‌اند؛ با وجود این، آن‌ها به نحو یکسان، حاملان وحی و پیام آوران خداوند بوده‌اند».^۸

۱. اعمال، ۳۱:۱۶؛ رومیان: ۱:۵؛ ۳:۹؛ افسسیان ۲:۸.

۲. غلاطیان، ۳:۵ و ۱۴.

۳. اعمال، ۹:۱۵؛ ۱۸:۲۶.

۴. اعمال، ۹:۱۴.

۵. مرقس، ۲۳:۹؛ رومیان، ۴:۱۸-۲۱؛ عبرانیان، ۱۱:۳۲-۴۰.

۶. پروفیسور داگلاس پرات (Pratt, Douglas) بیش از ۳۰ سال در دانشگاه وایکاتو، نیوزیلند به تدریس علوم دینی پرداخت. او مدیر تیم (آسیا و اقیانوسیه) برای روابط بین‌المللی مسیحیان و مسلمانان است.

۷. Pratt, Douglas, *Islam: A challenge to Christianity*, Ashgate Pub., 2007, p. 8.

۸. Ibid, p. 8.

به بیان خلاصه کاربرد سطح اول اصطلاح «ادیان ابراهیمی»، صرفاً حالتی اختصاری برای یهودیت، مسیحیت و اسلام است، و نه بیشتر. کاربرد سطح دوم، پیوستگی و عدم پیوستگی تاریخی و کلامی قابل توجه، بین اسلام و مسیحیت را مورد تأیید قرار می‌دهد. ولی کاربرد سطح سوم کمی متمایزتر است؛ این کاربرد، وحی در مسیحیت و اسلام را برگرفته از خدای واحد حقیقی دانسته و بر پیوستگی اساسی میان این دو دین تأکید می‌کند.

پیوستگی کلامی میان مسیحیت و اسلام

در وهله‌ی اول، یهودیت، مسیحیت و اسلام به ابراهیم(ع)، به عنوان بزرگترین الگوی ایمان نگاه می‌کنند، علاوه بر این - تا حدودی - همگی مدعی‌اند که از تبار ابراهیم هستند. یهودیان نسب خود را از طریق اسحاق و پسرش یعقوب و اسباط دوازده گانه، به ابراهیم(ع) می‌رسانند. در عهد جدید، نویسنده‌ی انجیل متی نسب عیسی را به ابراهیم برگردانده است. دوازده رسول نیز، که همگی یهودی بودند، به همین ترتیب اعتقاد دارند که از طریق اسحاق و یعقوب نسب‌شان به ابراهیم می‌رسد. مسلمانان معتقدند که اسماعیل پسر ابراهیم(ع)، دوازده پسر داشت که از آن‌ها قوم عرب، و از آن جمله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پدید آمدند. در هر حال هیچ یک از این مذاهب سه‌گانه مدعی نیستند که نسب‌شان به طریق واحد به ابراهیم می‌رسد.^۱ همه‌ی یهودیان به استثنای غیریهودی‌هایی که به کیش یهودیت در آمده‌اند، مدعی‌اند که به لحاظ جسمی از نوادگان ابراهیم هستند؛ اما برای مسیحیان و مسلمانان این‌گونه نیست. از آنجا که اکثریت مسیحیان از خاندان یهودی نبوده و بیشتر مسلمانان نیز از نظر قومی عرب نیستند، ابراهیم(ع) برای این ادیان، مثل اعلای یک شخص موحد است؛ به‌ویژه اینکه وی شرک خویشاوندان و فرهنگ خویش را انکار کرد و فرمان الهی را لبیک گفت. در مورد یهودیت هم همین مطلب صادق است.

با اشاره به علو و برتری ابراهیم(ع) در سنت‌های دینی سه‌گانه، که همگی خود را وارث ابراهیم می‌دانند، به روشنی می‌توان هر دو عنصر تداوم و انقطاع را بین این ادیان مشاهده کرد. با در نظر گرفتن عنصر تداوم، اصطلاح «ادیان ابراهیمی» صراحتاً به مشترکات دینی ناظر است. از نظر پژوهشگران دین نظیر لسلی نوبیگین «کاملاً مرسوم است که بین

۱. Peters, F. E., *The Monotheists: Jews, Christians and Muslims in Conflict and Competition*, Vol. 1 - *The Peoples of God*, Princeton: Princeton University Press, 2003.

۲. Gentile

ادیان تاریخی نظیر یهودیت، مسیحیت و اسلام تمایز دقیقی ایجاد شود، که اساساً مبتنی بر وقایعی در گذشته است که می‌توان تاریخ و مکان آن را مشخص کرد.^۱ در حالی که نوییگین تصدیق می‌کند که همه‌ی ادیان دارای سنتی تاریخی هستند، اما این تمایز را هم به عنوان امری واقعی تأیید کرده و در مقایسه مسیحیت با دینی مثل بودایی این تمایز را اینچنین توضیح می‌دهد:

اگر فی المثل کسی در این که تعالیم بودایی حقیقتاً از بودا صادر شده تشکیک کند، این دین دچار آسیب نمی‌شود اما اگر فرض شود زندگی، مرگ و رستاخیز مسیح واقعاً در تاریخ رخ نداده است، بلکه صرفاً داستان‌هایی برای بیان حقایقی معنوی است، بنیاد مسیحیت سقوط خواهد کرد.^۲ این امر در مورد اسلام هم صدق می‌کند. مبنای تاریخی مسیحیت و اسلام در شماری از موارد منجر به پیوستگی بین آن‌ها می‌شود، که در اینجا به دو مورد اشاره می‌کنیم: اولاً، هم مسیحیت و هم اسلام در توحید اشتراک نظر دارند؛ یعنی آن‌ها به ایده‌آلی که براساس آن کلیه‌ی مؤمنان باید ایمان خود را در یک جامعه‌ی تاریخی واحد ابراز کنند، باور دارند؛ تبلور این ایده در اسلام امت می‌باشد، که با اجتماعی که در ابتدا در مدینه تشکیل شده، مرتبط است، اما اکنون همه‌ی مسلمانان جهان را شامل می‌شود. مسیحیان نیز به ایده‌ی یک جامعه‌ی متحدشده باور دارند، که برای آن اصطلاحاتی نظیر «جسم مسیح^۳» یا کلیسا را به کار می‌برند.^۴

ثانیاً، مسیحیت و اسلام هر دو این اعتقاد را به اشتراک گذاشته‌اند که، نه به تعبیر اخروی بلکه به‌طور خاص در زمان و مکان مشخص «... خدای واحدی وجود دارد...» و همه باید نهایتاً تحت حکومت وی قرار بگیرند...^۵. این نکته پیامدهای کاملاً مناقشه‌آمیزی را به همراه دارد. نوییگین در زمان مطرح کردن بحث از کلیسا، ملاحظه می‌کند که چگونه مسلمانان در انگلیس «سؤالات بسیار تند و تیزی در خصوص همزیستی با جامعه‌ی سکولار مطرح کرده‌اند: آیا شما اعتقاد دارید که خداوند بر زندگی عمومی جامعه، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و فرهنگ حکمرانی می‌کند؟ یا آیا شما معتقدید که حکومت وی محدود به کلیسا و

1. Newbigin, James E. L., *The Gospel in a Pluralist Society*, London, SPCK, 1989, p. 66.

2. Ibid, p. 66; Ward, Keith, *Religion and Revelation*, Oxford, Oxford University Press, 1994, p. 331.

3. Ekklesia

4. Pratt, p. 3.

5. Newbigin, James E. L., *Living Hope in a Changing World*, London, Alpha International, 2003, p. 79.

خانه است؟^۱ بنا بر آنچه گفته شد مسیحیان و مسلمانان به حکومت نهایی خداوند بر همه جوامع انسانی باور دارند و از اینرو نویسنده‌ی مسیحی نظیر نوبیگین به چنین نتیجه‌ای رسید که اسلام و مسیحیت می‌توانند به تحقق این باور در قرن آتی، به هم کمک کنند.^۲ با اینکه این نتیجه‌گیری حاکی از قطعیت نیست اما یادآوری این اشتراکات تا حدودی می‌تواند اقناع‌کننده باشد: ۱. هر دو دین خدای واحد شخصی را تصدیق می‌کنند که جهان ممکن را خلق کرده است و به مشیتش بر تاریخ حکمفرماست.^۳ این خدای واحد رسولانی را فرستاده و اراده‌اش را از طریق کتب مقدس آشکار کرده است.^۴ هر دو دین معتقدند که پیروی از این خدای خالق بر زندگی آدمی در دو جهان تأثیر سرنوشت ساز دارد.^۵ هر دو دین تأیید می‌کنند که خداوند در روز قضاوت، به‌طور یک جانبه در تاریخ بشر مداخله کرده و تمام بشریت بر مبنای باورها و اعمال‌شان، سرنوشت ابدی خود را در بهشت یا دوزخ خواهند یافت. این پیوستگی کلامی میان مسیحیت و اسلام بسیار وثیق است.

باتوجه به آنچه گذشت، کاربرد اصطلاح «ادیان ابراهیمی» برای مسیحیت و اسلام در پژوهش‌های دینی را موجه می‌نماید (سطح اول). همچنین این مسئله را که حاکی از نوعی پیوستگی کلامی است، قابل درک می‌کند (سطح دوم).

در ادامه برای تحقیق کاربرد سطح سوم اصطلاح «ادیان ابراهیمی»، باید به بررسی این مسایل پردازیم که آیا مسیحیت و اسلام «نوعی وحدت بنیادین دینی» و «ادعای وحی واحد» را به اشتراک می‌گذارند؟ و دیگر اینکه چهار آموزه‌ی اصلی مسیحیت یعنی باور به تجسد خدا در عیسی مسیح، تصلیب و رستاخیزش، وثاقت کتاب مقدس و در نهایت تثلیث چگونه با دیدگاه‌های کلامی اسلام قابل توجیه است.

ارزیابی پیوستگی و عدم پیوستگی کلامی میان مسیحیت و اسلام، در پرتو اصطلاح «ادیان ابراهیمی»

هرچند پیشتر به وجوه اشتراک میان مسیحیت و اسلام در شماری از باورهای اساسی اشاره کردیم، اما این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که اختلافات مهمی همچنان باقی است. از منظر متکلمان مسیحی، اصول اسلامی و مسیحی عمیقاً ناپیوسته هستند؛ در حالی که درک

1. Idem, *The Gospel in Today's Global City: An Address Delivered at the Launch of the Selly Oak Colleges' School of Mission and World Christianity*, 11 May 1966. Selly Oak Colleges, 1997, p. 5.

2. Ibid, "Face to Face with Ultimate Reality", *Third Way*, 17, March 1998. p. 5.

پیوند کلام مسیحی و اسلامی برای فهم اسلام ضروری است.^۱ در قلب ایمان مسیحی این باور وجود دارد که خداوند، خودش را (آنچنان که رسولان در کتب مقدس اعلام کرده‌اند) یک بار و برای تمام زمان‌ها در شخص، زندگی، مرگ و رستاخیز مسیح (ع) آشکار کرده است. این اعتقاد، حد اقل چیزی است که برای مسیحی بودن ضرورت دارد و بدون باور به آن مسیحیت بی معناست. از سوی دیگر بخش جدایی‌ناپذیر ایمان اسلامی، انکار این قبیل باورهای مسیحی است. نورمن دانیل در کتاب خود با عنوان «اسلام و غرب» با بیان اینکه میان مسیحیت و اسلام تفاوت‌های غیرقابل مذاکره وجود دارد،^۲ اذعان می‌دارد که مسیحیان برای تأکید بر پیوستگی بین این دو ایمان بزرگ، بر موضوعات فرعی، نظیر اعتقاد به یک خالق شخصی، قادر مطلق، عالم مطلق به جای مسیح‌شناسی و نجات‌شناسی که از اولویت جزمی و معرفتی برخوردارند، متمرکز شده است. با وجود این حتی درباره این مضامین فرعی، اصطلاح‌شناسی رایج، عدم توافق عمیق را نشان می‌دهد. همانطور که کریستینا هیچکاک توضیح می‌دهد:

«... هم مسلمانان و هم مسیحیان باور دارند که خداوند قادر مطلق است. اما منظور مسلمانان از قدرتمند بودن خداوند این است که نمی‌توان بر او غلبه کرد و او بر همه چیز تواناست. اما از نظر مسیحیان قدرت خداوند در پرتو مرگ و رستگاری مسیح، که مشخص می‌کند خداوند می‌تواند درد، رنج و غم و طرد شدن را تجربه و در عین حال بر قدرت مرگ و نیستی غلبه کند، جلوه می‌یابد.»^۳ به همین ترتیب، تمرکز بر شباهت‌های فرضی مانند اینکه مسیح فرستاده‌ی الهی است و باید تکریم شود و همچنین در پایان جهان باز خواهد گشت، نیز چندان راه گشا نیست و بلکه موجب سوءتفاهم نیز شده است.^۴ همان‌طور که آلن تورنسن می‌نویسد:

«کل کلیسا تصدیق می‌کند که عیسی مسیح صرفاً یک انسان صالح یا یک پیامبر و یا

1. Zebiri, K. "Approaches to Islam by Christian Islamists", *Muslims and Christians face to face one World*, 1997, p. 5.

۲. نورمن دانیل مورخ برجسته در مورد قرون وسطی و روابط بین فرهنگی او دانش آموخته آکسفورد و دانشگاه ادینبورگ است.

Sahih al-Bukhari, *The Book of the Stories of the Prophets*, Forgotten Books January 28, 2008, p. 7. See also: Sahih Muslim, *The Book of Faith (Kitab al-Iman)*, Dar-us-Salam Publications Inc, 2007, p. 2.

3. Hitchcock, Ch. "A living god, a living word: Christian and Muslim revelation in perspective", *Missiology*, 2014, 42(4), pp. 375-85.

4. Sahih al-Bukhari, *The Book of the Stories of the Prophets*. See also: Sahih Muslim, *The Book of Faith (Kitab al-Iman)*, p. 287.

عارف نیست، بلکه خویش را در شکل و قالب انسان آشکار کرده است تا فیض و رحمت بی کران الهی را بر بشریت ارزانی نماید.^۱

این اشتراکات که تلویحاً از طریق اصطلاح «ادیان ابراهیمی» مورد اشاره قرار گرفته‌اند، از منظر پدیدارشناسی دین قابل توجه است؛ اما از دید کلام مسیحی چندان درخور اعتنا نیست. اگرچه تأکید بر شباهت‌ها اغلب مقتضی اهداف سیاسی و عملی است، اما نادیده گرفتن شدت این گسستگی کلامی، جفا در حق اصول اسلامی و یا مسیحی است. از نظر وات در مباحثات عظیم بین مسیحیان و مسلمانان، اصول بنیادینی وجود دارند که به هیچ‌وجه قابل مذاکره نیستند. از این‌رو باید پیشاپیش وجود این قبیل تنگناها را پذیرفت. مسائلی نظیر تثلیث، الوهیت مسیح و مصلوب شدن که از اصول بنیادین مسیحیت به شمار می‌روند، از نظرگاه اسلامی پذیرفتنی نیست.^۲

توجه به این نکته ضروری است که مسیحیان و مسلمانان، ایمان ابراهیمی یکسانی را به اشتراک نمی‌گذارند. با این توضیح، برای اینکه کاربرد سطح سوم اصطلاح «ادیان ابراهیمی» بتواند به خوبی عمل کند، باید از هر گونه ابهام و مسائل گمراه‌کننده خالی باشد. به عنوان نمونه اینکه آیا خدای اسلام همان خدای مسیحیت است یا خیر، موضوع بسیار مهمی است که به نوبه‌ی خود نیازمند مجالی گسترده‌تر است اما در پاسخی اجمالی باید گفت که پر واضح است که تلقی مسیحیان و مسلمانان از خدا یکی نیست. کورکینین^۳ مشکل مسیحیان درباره مفهوم خدا را به این صورت توضیح داده است:

«آموزه‌ی تثلیث تأیید می‌کند که تنها راه شناخت خدا از طریق عیسی مسیح است و جز این راه دیگری وجود ندارد... بنابراین، متکلمان مسیحی بدون دست کشیدن از اقانیم ثلاثه، برای مقایسه و تطبیق خدای مسیحیت با خدا در دیگر ادیان با دشواری زیادی مواجهند.»^۴

از نظر مسیحیان، اینکه تصدیق شود مسیحیان و مسلمانان خدای واحدی را پرستش می‌کنند، مسئله‌ی ساده‌ای نیست. حتی در کاربرد دوم، اصطلاح «ادیان ابراهیمی»

1. A. Torrance, "Jesus in Christian Doctrine", p. 200.

۲. Watt, Montgomery W., *Islam and Christianity Today*, Routledge, 2007, pp. ix-x.

۳. کورکینین (Veli-Matti Kärkkäinen) متکلم فنلاندی و استاد الهیات سیستماتیک در حوزه علمی فولر (Fuller Theological Seminary) است.

۴. Karkkainen, p. 161.

شباهت‌های مسیحیت و اسلام را مورد تأکید قرار داده و در مقابل تفاوت‌های آن‌ها سکوت می‌کند. همان‌طور که بحث شد، با توجه به اهدافی که مدنظر است، این امر می‌تواند هم کمک‌کننده و هم دوراندیشانه باشد. با نشان دادن اینکه مسیحیت و اسلام در خانواده‌ی ادیان یکسانی زیست می‌کنند، یا انواع مختلف یک جنس واحد هستند، اولویت را به آموزه‌های فرعی مسیحیت، نظیر فعالیت مثبت‌گونه‌ی خداوند در تاریخ می‌دهد، تا آموزه‌ی اصلی مسیحیت که بر مبنای آن خدا در مسیح خودش را با جهان آشتی داده، حفظ شود. به پرسش گرفتن «ادیان ابراهیمی» به نحو فزاینده‌ای بار کلامی سنگین اولویت دادن به اصول فرعی مسیحیت، در مقابل اصول اصلی ایمان مسیحی را به همراه می‌آورد. تجسم زندگی، مرگ و رستگاری مسیح آن‌گونه که در کتاب مقدس بیان شده، بنیاد ایمان مسیحی می‌باشند. در نهایت باید توجه داشت که در فرهنگ مسیحی، نه فقط خدا، بلکه عیسی مسیح نیز متعلق ایمان تلقی می‌گردد. بولتمان درباره تعلق ایمان به خدا و مسیح می‌نویسد: «خدا و مسیح در نزد مؤمن، دو متعلق متفاوت ایمان نیستند که یا هم رتبه باشند و یا یکی از دیگری تبعیت کند. بر عکس، خدا خود، ما را به مسیح پیوند می‌دهد.»^۱ بنابراین ایمان به مسیح به عنوان «خدا»، شامل ایمان به معجزه رستاخیز او نیز می‌شود.

ادیان ابراهیمی: منشأ و معنا

وحدت «ادیان ابراهیمی» برای گفتگوی بین ادیانی بسیار جدی است؛ از نظر پیترز^۲ مطابق با آیه ۱۳۵ سوره بقره^۳، «مله ابراهیم»، مذهب توحیدی دست نخورده‌ی قبل از مسیحیت و یهودیت (حنیف) است. از نظر قرآن^۴ در واقع، ابراهیم، اولین مسلمان و اولین تسلیم شونده در مقابل توحید مطلق خداوند است. اسلام مدعی نیست که اصطلاح «مله ابراهیم»، به عنوان یک شعار وحدت‌بخش بین ادیانی عمل می‌کند، بلکه این مسیحیت است که ادعا می‌کند تنها جامعه‌ی دینی معتبر است. بر طبق نظر اسلام، یهودیت و مسیحیت اصیل و آغازین، دین خالص ابراهیمی بوده اما بعدها دچار تحریف شده است. بنابراین اسلام،

۱. پلانتینگا، الوین، *ایمان و عقلانیت*، ترجمه بهناز صفری، قم، اشراق، ۱۳۸۱، ص ۲۵.

۲. فرانسیس ادوارد پیترز استاد ممتاز تاریخ و مطالعات خاورمیانه و اسلام در دانشگاه نیویورک است. او دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد را در دانشگاه سنت لوئیس و دوره دکتری اسلام‌شناسی را در دانشگاه پرینستون گذراند و از سال ۱۹۶۱ در دانشگاه نیویورک تدریس می‌کند.

۳. «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَبُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

۴. نک. سوره بقره، آیات ۱۲۷-۱۳۴.

مسیحیان و یهودیان را از طریق مسلمان شدن، دعوت به بازگشت به دین خالص ابراهیم می‌کند.^۱

سوره‌های مدنی قرآن وظیفه‌ی متمایز کردن اسلام را هم از مسیحیت و هم یهود، «از طریق توسل به مفهوم دین ابراهیم(ع)، جامعه‌ی ایمانی موعودِ یهودیت و مسیحیت که مسلمانان معتبرترین مصداق آن بودند»^۲ بر عهده می‌گیرد. این به طور مستقیم با ادعای اصلی مسیحیان که خدا، یک بار و برای همیشه در مسیح(ع) تجلی پیدا کرده، مغایرت دارد؛ زیرا اسلام خود را تداوم ایمانی اصیل و اولیه(دین حنیف) می‌داند که قبل از آمدن عیسی وجود داشته است. مارک دوری^۳ توضیح می‌دهد که «بنابراین، از نظر قرآن، اسلام - در تقابل با مسیحیت و یهودیت - است که مذهب ابراهیم^۴ به شمار می‌آید»^۵. بنابراین پیام قرآن برای مسیحیان و یهودیان متضمن دعوت آن‌ها به «دین ابراهیم»، یعنی اسلام است. شمیم ای. صدیقی^۶ در نامه‌ای به دانیل پاییز^۷ این موضع را به این شکل بیان می‌کند:

«ابراهیم(ع)، موسی(ع)، عیسی(ع) و محمد(ص) همگی پیامبران اسلام هستند. اسلام، میراث مشترک جامعه‌ی یهود، مسیح و محمد(ص) است و برقراری پادشاهی خداواند، مسئولیت مشترک هر سه دین ابراهیمی می‌باشد. اسلام دین (ایمان، روش زندگی) یهودیان و مسیحیان نیز بود، که بعدها آن را از طریق بدعت و تحریف از دست دادند. اکنون مسلمانان می‌خواهند به برادران و خواهران مسیحی و یهودی دین اصلی‌شان را یادآوری کنند. این‌ها واقعیت‌های تاریخ هستند»^۸.

«ادیان ابراهیمی» اصطلاحی کاملاً اسلامی است که یهودیت و مسیحیت تاریخی را دگرگون و آن‌ها را مجدداً در چارچوب جهان‌بینی اسلامی قالب‌بندی می‌کند. بنابراین دوریس نتیجه می‌گیرد: «منطقی است سؤال کنیم که آیا اصطلاح «ادیان ابراهیمی»، اسب

1. Peters, p. 102.

2. Ibid, pp. 21, 37.

۳. مارک دوری (Mark Duri) کشیش و محقق استرالیایی در زمینه زبان شناسی و الهیات است.

۴. بقره، ۱۳۵: «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ».

5. <http://blog.markdurie.com/2014/01/the-abrahamic-fallacy.html>, emphasis original.

۶. شمیم ای. صدیقی (Shamim A. Siddiqi) محقق اسلامی حلقه اسلامی آمریکای شمالی (ICNA)

۷. دانیل پاییز (Daniel Pipes)، مورخ، نویسنده و خبرنگار آمریکایی است. وی رئیس مجمع خاورمیانه و ناشر فصلنامه *خاورمیانه* است که گرایشهای اسلام سنتیانه او شهرت دارد.

۸. Quoted in <http://blog.markdurie.com/2014/01/the-abrahamic-fallacy.html>, emphasis original.

تروایی کلامی است که به منظور بسط و ترویج جهان‌بینی اسلامی در میان ادیان دیگر وضع شده است. این اصطلاح شباهتی به اصطلاحی که قرار بود تساهل، هماهنگی بین ادیان و احترام متقابل را به بار آورد، ندارد. ارن دلیو. هیوز^۱، در پایان کتابش که در آن به ارزیابی اصطلاح ادیان ابراهیمی پرداخته است، ادعا می‌کند که این اصطلاح بیشتر از آن که کمک‌کننده باشد، مانعی برای مفاهمه است.^۲

نتیجه

در این پژوهش سه سطح متفاوت اصطلاح «ادیان ابراهیمی» را بررسی کردیم. کاربرد سطح اول اصطلاح «ادیان ابراهیمی»، - به عنوان اختصاری برای ادیان توحیدی سه‌گانه - باید به عنوان امری اختلاف‌انداز و نه وحدت‌بخش رد شود. بنابراین، می‌توان بیان داشت که «ادیان ابراهیمی»، اصطلاحی است که باید پژوهشگران از کاربردش در فعالیت‌هایی بین ادیان دوری کنند؛ چراکه این اصطلاح ذاتاً در تقابل با روح چنین فعالیت‌هایی بوده و باید اصطلاح مناسب‌تری جایگزین آن شود. عنوان کتاب پیترز یعنی «توحیدگرایان» می‌تواند جایگزین مناسبی باشد و به هدف مهم گفتگوی بین ادیان کمک کند.

پرات به درستی دریافت که «گفتگوی بین ادیان، به عنوان یک فعالیت هدف‌مند و نهادینه شده... یکی از مهمترین کنش‌هایی است که در زمینه‌ی دین، در طول نیمه‌ی دوم قرن بیستم اتفاق افتاده است». در تداوم این فعالیت، در قرن بیست و یکم پیشرفت‌های قابل توجهی صورت پذیرفته است و این مسئله تاحدودی به دلیل وجود رهبران مذهبی و سیاسی بوده، که اهمیت و ضرورت گفتگو را تشخیص داده‌اند.

در اینجا باید دو ملاحظه را در خصوص استفاده از اصطلاح «ادیان ابراهیمی» در گفتگوی بین ادیان، در نظر داشت:

اولاً، گفتگوی بین ادیان نیازمند وسواس بیشتر در اصطلاح‌شناسی است؛ زیرا آزاده‌ی خوب و رویکرد مثبت در این گفتگوها نباید به نفی جنبه‌های علمی و فنی و تخصصی منجر شود.

ثانیاً، اختلاف نظر لزوماً مانع شکل گرفتن یک گفتگوی ثمربخش نیست و در حقیقت

۱. آرون د. هیوز، نویسنده و استاد مطالعات دینی کانادایی / بریتانیایی است. او کرسی گروه دین و کلاسیک در دانشگاه روچستر را دارد.

2. Hughes, A.W. *Abrahamic religions: On the uses and abuses of history*. Oxford University Press, 2012, p. 59.

در اکثر موارد موقعیت گفتگو را فراهم می‌آورد. کلام دیکنز در اینجا بسیار مفید است: «هیچ ظاهراً معتقد است که شخص، یقیناً با حس تنفر از کسانی که با او به نحوی بنیادی مخالف هستند، رشد می‌یابد. اما من با ذکر مثالی از حوزه‌ی سیاست نشان می‌دهم که لزوماً اینچنین نیست. افراد غالباً با رقبایشان بر سر مسائل سیاسی اختلاف دارند و هر دو هم پافشاری عجیبی روی موضع خودشان دارند؛ اما با وجود این آن‌ها هنوز هم به یکدیگر احترام می‌گذارند و در ضمن التزام به ارزشها و سلاقی حزبی و سیاسیشان، با ذهنی باز همراه با صبوری و متانت با یکدیگر به بحث می‌پردازند. اگر در خصوص اختلاف نظرهای سیاسی چنین است، چرا باید در مورد ادیان این‌گونه نباشد؟ هیچ چیز باعث نمی‌شود که ما در مواجهه با کسانی که به چیزی خلاف آنچه ما باور داریم، باور دارند با نفرت عکس العمل نشان دهیم!»^۱ دیکنز معتقد است برای پیشبرد و تسهیل گفتگوی بین ادیانی طرفین باید سه فضیلت صداقت، همدلی و تواضع را در خود پرورش دهند.^۲ او به درستی طرفین را تشویق می‌کند که در توافق و عدم توافق‌هایی که بین‌شان وجود دارد، صادق باشند، سعی کنند با موقعیت وجودی طرف بحث‌شان همذات‌پنداری کنند و فروتن باشند، که «نه تنها دلیل ترسو بودن نیست... بلکه پادزهری در مقابل غرور است.»^۳

گفتگوی اصیل بین ادیانی میان مسیحیان و مسلمانان ضروری است، همان‌طور که واتیکان بارها و بارها تصدیق کرده است.^۴ در عین حال اذعان به وجوه اشتراک و اختلاف کلامی میان مسیحیت و اسلام نوید بخش‌گشایش چشم‌اندازهای جدید در مبحث گفتگوی بین ادیان است.

1. Dickens, W. T., "Frank Conversations: Promoting Peace Among the Abrahamic Traditions Through Interreligious Dialogue", *Journal of Religious Ethics*, 2006, 34.3, p., 406.

۲. Ibid, p. 400.

۳. Ibid, p. 413ff.

۴. Gioia, F., *Interreligious dialogue: the official teaching of the Catholic Church* (1963-1995). Pauline Books & Media, 1997.

منابع

- پلانتینگا، الوین، *ایمان و عقلانیت*، ترجمه بهناز صفری، قم، اشراق، ۱۳۸۱.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب‌العین*، مقدمه و تعلیق محمدحسن بکائی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- Dickens, W. T., "Frank Conversations: Promoting Peace Among the Abrahamic Traditions Through Interreligious Dialogue", *Journal of Religious Ethics*, 2006.
- Fārūqī, Ismā'īl R., *Triologue of the Abrahamic faiths: papers presented to the Islamic Studies Group of American Academy of Religion*, Amana Pub., 1995.
- Gioia, F., *Interreligious dialogue: the official teaching of the Catholic Church (1963-1995)*, Pauline Books & Media, 1997.
- Hitchcock, Ch. "A living god, a living word: Christian and Muslim revelation in perspective", *Missiology*, 2014, 42(4).
- Hughes, A.W., *Abrahamic religions: On the uses and abuses of history*. Oxford University Press, 2012.
- Hick, J., Knitter, P. F. (eds.), *The Myth of Christian Uniqueness*, London, SCM Press, 1987.
- Karkkainen, V. M. *Trinity and Religious Pluralism*, Routledge, 1st edition, April 28, 2004.
- Kuschel, K. J., "Abraham: A Symbol of Hope for Jews", *Christians and Muslims*, London, 1995.
- Newbiggin, James E. L., "The Finality of Christ within a plurality of faiths", *Dialogue*, No. 24, 1972.
- -----, *The Gospel in Today's Global City: An Address Delivered at the Launch of the Selly Oak Colleges' School of Mission and World Christianity*, 11 May 1966. Selly Oak Colleges, 1997.
- -----, "Face to Face with Ultimate Reality", *Third Way*, 17, March 1998.
- -----, *Living Hope in a Changing World*, London: Alpha International, 2003.
- -----, *The Gospel in a Pluralist Society*, London: SPCK, 1989.
- Peters, F. E., *The Monotheists: Jews, Christians and Muslims in Conflict and Competition*, Vol. 1 - The Peoples of God, Princeton: Princeton University Press, 2003.
- Pignedoli, S. "The Catholic Church and the Jewish and Muslim Faiths: Triologue of the Three Abrahamic Faiths", *international institute of Islamic thought*. u. s. a. 1991.
- Polkinghorne, John, *Belief in God in an Age of Science*, Yale University Press, 1998.
- Pratt, Douglas, *Islam: A challenge to Christianity*, Ashgate Pub., 2007.
- Sahih al-Bukhari, *The Book of the Stories of the Prophets*, Forgotten Books January 28, 2008.
- Sahih Muslim, *The Book of Faith (Kitab al-Iman)*, Dar-us-Salam Publications Inc, 2007.
- Siegel, S., "The Nation State and Social Order in the Perspective of Judaism", *The Islamic Quarterly*, Islamic Cultural Centre, 2001.

-
- Swidler, L., et al., *Death or dialogue?: From the age of monologue to the age of dialogue*. London, SCM Press, 1990.
 - Watt, Montgomery W., *Islam and Christianity Today*, Routledge, 2007.
 - Zebiri, K. "Approaches to Islam by Christian Islamists", *Muslims and Christians face to face one World*. 1997.